



حافظ
گل بر رخ رنگین تو نا لطف عرق دید
در آتش شوق از غم دل، غرق گلاب است

صفحه از علیرضا بهرامی

صفحه آخر

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال فرشی، شماره ۱۴
کدپستی: ۱۹۵۶-۲۵۶۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۲۰۴۶۰۶۷ | فکس: ۲۲۰۳۲۰۰۰

توزیع و اشتراک:
موسسه نشر گستر امروز نیون
تلفن: ۹۱۳۰۴۱۲۲

حضرت امیر المؤمنین علی:
طمع یکی از دو بخش خواری است.

اذان ظهر: ۱۳:۰۷ | غروب آفتاب: ۱۸:۴۵
اذان مغرب: ۱۹:۰۴ | نیمه شب شرعی: ۲۳:۲۲
اذان صبح فردا: ۵:۲۰ | طلوع آفتاب فردا: ۵:۲۰

پذیرش آگهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰

فرهنگ شهر:
دیپوز هفتمه طباطبایی
گزارش:
دیپوز مهسود میر
دیپوز فاطمه عسگری نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
دیپوز سعید مرونی
دیپوز علیرضا محمودی
مسئله آخر:
دیپوز جواد نصرتی

ایرانشهر:
دیپوز زهرا عباسی
تندرستی:
مدیر عیسی محمدی
دیپوز مریم سرخوش
سرخ:
مدیر جواد عزیزی
دیپوز محمد جعفری
دانشگاهها:
مدیر ساسان شادمان
دیپوز زهرا خلجی
سرزمین من:
مدیر محمد باریکاتی

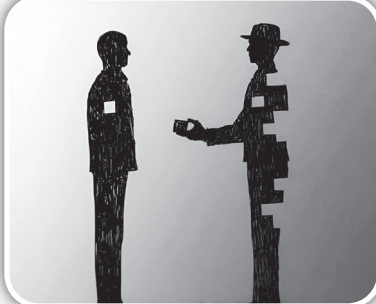
سیاسی و دیپلماتیک:
مدیر حسین ارجلو
شهرنگار:
مدیر پروانه بهرام نژاد
دیپوز مریم باقرپور
اقتصاد:
مدیر حسین لطفی
دیپوز مریم موسی پور
تماشاگر:
مدیر امیر محمد یعقوب پور
دیپوز لیلی خرسند

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیوز: دانیال معمار
دیپوز تحریریه: مهدی علیپور
معاونان سردبیر:
شهرام فرهنگ، علی عمادی
شاهین امین، حامد فوقانی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
دیپوز عکس: امیر پناهپور

خط خطی

معلم‌ها سر کلاس خیلی حرف می‌زنند و روزنامه نگار‌ها در روزنامه قلم و حالا تو کبیش، همین می‌شود که می‌خوانید. اینها برگی از یادداشت‌های روزانه یک معلم ساده است و یک روزنامه نگار خط خطی.

قطعه گم شده!



سیدسروش طباطبایی پور

سر کلاس، همه‌می که بر پا شد، تصویری که با پروژکتور، روی تخته سیاه افتاده بود، ذهن‌ها را به خود مشغول کرد و وقتی ذهن در گیر نشود، بچه‌ها را می‌شوراند و خلاقیت‌ها را می‌شوکاند و از همه مهم‌تر، بی‌حال‌ترین دانش آموزان را سر حال می‌کند و کیفور.

قرار بود چند خطی در باره تصویر بنویسم، حالا چرا می‌گویم بنویسم؟ چون هر وقت، وقت نوشتن در کلاس انشأ می‌شود، من هم به عنوان معلم، پایه‌یای بچه‌ها می‌اندیشم و دست‌به‌دستان، دست به قلم می‌شوم و می‌نویسم. اما آن روز، به قدری حرف زدیم که دیگر فرصت نوشتن پیش نیامد، حرف‌ها هم وزن دار بود و سنگین و البته پر مغز. بچه‌ها چند گروه شده بودند؛ دسته‌ای مرد سمت راست را پدر و مرد سمت چپ را پسر نامیدند و بر اساس تلاشی که پدرانشان در این زمانه، برای جبران کمبودهایشان می‌کنند، معتقد بودند پدران سرزمینشان از خود می‌کنند و بر پسرانشان می‌افزایند.

گروه دوم، بر عکس، می‌گفتند پسران این کشور هستند که حتی حاضر ند قلبیشان را به والدینشان تقدیم کنند تا خانواده رونق گیرد و پابر جا بماند. گروه سوم، فیلسوفانه‌تر فکر می‌کردند. فاطمی، سردهسته آنها بود که می‌گفت: «اصلا چه عیب دارد که ما کامل نباشیم. پدر، با نواقص خود، مردانه در مقابل پسر ایستاده و به او درس زندگی می‌دهد؛ نقص، عیب نیست، بلکه یک ویژگی است.» گروهی هم با استفاده از همین تصویر، پدرها را محکوم می‌کردند به توجه بیش از حد به فرزندان! و اینکه بسیاری از پدران، فرصت خودسازی را به فرزندان نمی‌دهند و تا کمبودی در وجود دلینشان می‌بینند، از وجود خودشان می‌زنند و به او می‌بخشند.

گروهی هم به پدر تصویر، خرده می‌گرفتند که به جای همفکری و بخشیدن عقل و تجربه زندگی، تنها احساس و قلب را می‌بخشد و با موضوع‌های گوناگون، احساسی پر خورد می‌کند و خلاصه معتقد بودند به جای پازل قلب، این بخش عقل فرزند است که احتیاج به ترمیم دارد. گروهی هم از دست نقاش، شاکی بودند که چرا مادران و خواهرانشان را نادیده گرفته و آنها را در تصویر نگنجاند.

در حین درس و بحث، حواسم به اردستانی بود که از ابتدای کلاس، بغض، راه گلویش را بسته بود و به او فرصت اظهار نظر نمی‌داد. وظیفه‌ام ایجاب می‌کرد دانش آموز خوش ذوق کلاس را هم وارد بحث کنم. یکی دو بار سرم را به سویش چرخاندم که یعنی، حرف حساب تو چیست؟ که هی چشم می‌دزدید و به زمین و آسمان می‌نگریست و فرار می‌کرد. تا اینکه یکپور در دامش انداختم که کاش نمی‌انداختم: «آقا! خوش به حال بچه‌ها! من حاضر قلب که هیچ، همه چیزم رو بدم تا بتونم حتی شده برای یک لحظه، گرمای وجود بامام رو حس کنم...» و یقاً زدن زیر گریه! یادم افتاد همین سال پیش بود که به خاطر پدر اردستانی، سیاه پوشیده بودیم و شرمنده از اینکه چرا موضوعی پدرانه را طرح کردم. بچه‌ها، مات شده بودند. حتی پروژکتور هم تاب نیاورد و برق از کلاس، فراری شد و تخته سیاه، دوباره سیاه!

گونه‌ای از بامبو در جنوب شرقی آسیا



آبشاری یخ زده در شمال اروپا



اسکلت جمجمه یک نهنگ



معدنی با کریستال‌های عظیم در مکزیک



درخت سکویا در ویلینیوس لیتوانی

قطره در دریا

عکس‌هایی که ثابت می‌کنند ما بخش کوچکی از زندگی در زمین هستیم

و با دیدن تصویر خودمان به کوچکی انسان در برابر جهان هستی بی‌می‌ایم. این تصاویر، کوچکی ما را در برابر عظمت جهان، نشان می‌دهند.

در قرن اخیر، ما انسان‌ها در برابر طبیعت، بسیار به خودمان مغرور شده‌ایم؛ اما گاه به‌شکلی اتفاقی، در کنار عناصری طبیعی یا دست‌سازهای خودمان در یک قاب قرار می‌گیریم

خوش خبر

بخشش به حرمت امام حسین ع



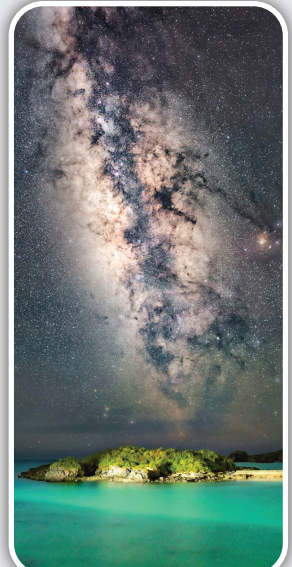
طی یک ماه گذشته در این ستون خبری بارها برای تان از بخشش زندانی‌ها و محکومین به اعدام در جریان پوشش «به عشق امام حسین (ع) می‌بخشم» گفته‌ایم؛ این پوشش این بار نیز در خوزستان ناجی فردی شده که ۲۹ سال تمام کابوس قصاص دیده‌ا، اما حالا با بخشش اولیای دم می‌تواند یک زندگی دوباره را تجربه کند. گفته می‌شود در این سال‌ها، بزرگان و مصلحان زیادی برای جلب رضایت اولیای دم اقدام کرده‌اند که نتیجه‌ای حاصل نشده و این بار عشق به امام حسین (ع) بوده که تلاش کار گروه مشترک شورای حل اختلاف و زندان را به ثمر رسانده و حالا شاهد گذشتن اولیای دم از خون عزیزشان هستیم.

آزادی ۱۲۷ مادر زندانی



دومین سالی است که میدان آزادی برای دل‌های عاشقان، به بین‌الرحمین شبیه می‌شود و رویداد «محرم شهر» در آن برگزار می‌شود. البته چند شبی می‌شود که محرم شهر اسمان نیز با بدرقه صد‌ها زائر کربلا به کار خودش پایان داده است، اما اخیر و بر کاتش هنوز پارچ‌ها و ماندگار است. حضور بیش از یک میلیون نفر از شهروندان تهرانی در کنار کشتی «سفینه‌النجاة» صحنه‌های زیبایی از آزادی ۱۲۷ زن زندانی جرائم غیر عمد، برآورده کردن ۲۶۵ آرزوی کودک کار، تأمین ۹۵ جهیزیه و ۱۰۰۰ بسته لوازم‌التحریر ویژه کودکان کار را رقم زد. برای ثبت چنین شور حسینی ۸۰۰ نفر عوامل اجرایی و خادمان در این شب در میدان آزادی حضور داشتند. اجرای این رویداد نشان می‌دهد که هر جانم حسین (ع) باشد این مردم سنگ تمام می‌گذارند.

رؤیت کهکشان در ژاپن



به تازگی یک عکس فوق العاده و زیبا از کهکشان راه شیری بر فراز جزیره مایکو در ژاپن در فضای مجازی وایرال شده و کاربران زیادی به آن واکنش نشان داده‌اند. با دیدن این عکس شاید تصور کنید عکاس با ابزاری مثل فتوشاپ این تصویر را خلق کرده، اما این یک تصویر ناب از آسمان شب است که دور از آلودگی‌های نوری به ثبت رسیده، چنین صحنه زیبایی را می‌توانید در شب کویر یا نقاطی که نور کمتر است در آسمان ببینید.



اتحاد!

این هفته و همزمان با جشن هفتاد و نهمین سالروز استقلال کشور اندونزی، جشن‌های فراوانی در سراسر این کشور برپا شد. یکی از این رسم‌ها، بازی «پنج‌ت پینانگ» است. در این بازی، تنه درخت یا میله‌ای بلند را چرب می‌کنند و در بالای آن، جواز ارزشمنندی قرار می‌دهند. شرکت کنندگان اگر بتوانند از آن درخت یا میله بالا بروند، صاحب آن جواز خواهند شد. البته به‌طور معمول، امکان بالا رفتن از آن سطح چرب وجود ندارد و شرکت کنندگان به شیوه‌ای خلاقانه موفق به دریافت جایزه می‌شوند. در این روش، تعدادی از شرکت کنندگان یک گروه را تشکیل می‌دهند و در بالا رفتن از تنه لیز، به‌هم کمک می‌کنند تا اینکه لااقل یک نفر بتواند به جواز برسد. سپس اعضای گروه، جواز را با هم تقسیم می‌کنند. این تصاویر، از بازی «پنج‌ت پینانگ» در جاکارتا ثبت شده است.



نمای بیرونی مقبره ابن سینا در همدان

در ستایش «همدان» که نخستین روز شهریور به نامش مسمی یافته است هرچند که بنیاد خرد از همدان است*



میدان امام خمینی، همدان

روز باسداشت مقام بالا و بلند بوعلی سینا به نام این کهن‌بوم مسمی یافته است، ذکر شریف آن واجب می‌نماید.

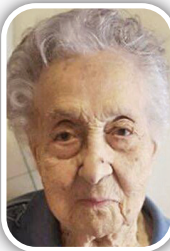
* مصراعی سروده امیر خسرو دهلوی

احسان یار شاطر، شرف‌الدین خراسانی، مهدی و خان بابایی، حسین معصومی، اکبر اعتماد، عبدالله کوثری، پرویز اذکابی، تقی پورنامداریان، قباد شیوا، مصطفی رحماندوست و خیلی‌های دیگر از خیل متاخران. دباری که بوعلی سینا و عارف قزوینی در خاکش آرمیده‌اند. خطه تساهل و تسامح که نه فقط شماری و عدادی کلیسا و کنیسه، که مزار استر و مُرد خای که یکی از معتبرترین اماکن کلیسمان جهان در آن واقع است و همین بس است تانسان و نشان‌های باشد از آن سنت کهن مروت و مدارا، بازار و مسجد جامعی حیرت‌انگیز دارد و سرشار و سراسر است از خانه‌های تاریخی و البته گنبد علویان آن یازنده است. حال که نخستین روز شهریور به سبب

به شهر «همدان» رسیدیم. مدینه‌های دیدم ساکن‌الامان. عامر الاطراف والاکتاف. آراسته به علم و ادب. مشهور به فضل و هنر. مبارات اهل او به حل حقایق و مجازات ساکنان او به کشف دقائق. حمیدالدین بلخی، مقامات حمیدی

«همدان» نخستین پایتخت ایران است. سرزمین تمدن‌ماد و هگمتانه. شهر دوار مدرن آلمانی‌ساز اما در قلب ایران. سامان فرش و چرم. موطن و مولد خواجه رشیدالدین فضل‌الله و عین‌القضات و باباطاهر از میان متقدمان و میرزاده عشقی، مشفق همدانی،

مرگ پیرترین انسان جهان



اگر چه میانگین سنی ما آدم‌ها در این دوره و زمانه بین ۷۰ تا ۹۰ سال است، اما هنوز هم هستند کسانی که عمر طولانی‌تری دارند و از ۱۰۰ سال هم عبور می‌کنند. اخیراً «ماریا برانیاس موررا»، زن

سال‌خورده اسپانیایی که نامش به‌عنوان پیرترین انسان شناخته‌شده در جهان ثبت شده بود، در سن ۱۱۷ سالگی در گذشت. حالا پیرترین فرد بعدی که توسط «گروه تحقیقاتی پیری‌شناسی» - که جزئیات مشخصات افرادی را تأیید می‌کند که تصور می‌شود ۱۱۰ ساله یا بیشتر هستند - فهرست شده است، «تومیکو ایتوکا» ژاپنی است که ۱۱۶ سال سن دارد. برانیاس پیش‌تر در حساب X خود - به نام مادر بزرگ فوق‌العاده کاتالان - گفته بود که این عمر طولانی به لطف «تظم، آرامش، ارتباط خوب با خانواده و دوستان، تماس با طبیعت، ثبات عاطفی، بدون نگرانی، بدون شیطانی، مثبت بودن زیاد و دور ماندن از افراد سمی» برایش رقم خورده است.

نمای همدان از دامنه‌های کوه الوند